

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه چهارم - بررسی کلمه «مالک» و «ملک»
تاریخ: ۱۲ دی ۱۳۹۵
مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۲۱

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

ادامه بحث درباره «مالک»

بحث درباره اختلاف مفسران پیرامون کلمه مالک بود که آیا این کلمه مالک است یا ملک، ما اجمالاً در مورد این دو و ریشه آنها و معنای آنها مطالبی عرض کردیم، حال باید ببینیم دلیل کسانی که قائلند قرائت «مالک» یا «ملک» تعیین دارد یا رجحان دارد چیست.

ادله رجحان «ملک»

بعضی معتقدند کلمه «ملک» ارجح از «مالک» است، از جمله کسانی که به این نظریه معتقد است مرحوم آیت الله طباطبایی است، شاید دو قرینه بشود از کلمات ایشان استفاده کرد:

دلیل اول:

بیشتر قراء این را ملک قرائت کرده‌اند و اکثر مفسرین هم همین قرائت را ترجیح داده‌اند.

دلیل دوم:

کلمه ملک می‌تواند اضافه به یوم بشود، اما کلمه مالک نمی‌تواند اضافه به یوم بشود، چون در آیه به دنبال کلمه ملک «یوم الدین»، اضافه شده کلمه ملک می‌تواند اضافه به زمان شود، «ملک یوم الدین» مثل ملک یک عصر و دهر، ملک یک قرن، پادشاه و سلطان یک زمان، اما مالک نمی‌تواند اضافه شود به ظرف زمان، مالک عصر و زمان معنا ندارد، بنابر این بهتر است در اینجا کلمه ملک قرائت شود.

بررسی دلیل اول

یک مطلبی را امام(ره) فرموده است که این هم می‌تواند در واقع پاسخ به دلیل اول این قول باشد و هم خودش می‌تواند دلیل بر ترجیح کلمه مالک باشد، امام در تفسیر سوره حمد می‌فرماید، «مالک» راجح بلکه متعین است، چون سوره حمد و سوره توحید مثل بقیه سور قرآنی نیست، از این جهت که مسلمین در پنج نوبت این سوره‌ها را در نماز قرائت می‌کنند و این در تمام اعصار و بین همه فرق اسلامی جریان داشته است، اگر امر دایر شود بین قرائت قراء و بین قرائت مسلمین در طول اعصار و طول زمانها که این سوره را بدون کم کردن یک کلمه یا اضافه کردن یک کلمه، بدون افزودن یک حرف یا کاستن یک حرف همه به صورت مالک می‌خوانند قرائت همه مسلمین رجحان دارد. لذا با اینکه به نظر علما تبعیت از قراء در قرائت حتی در نماز جایز است ولی چون در مقابل این ما یک قرائت ضروری قطعی متواتر بین

همه مسلمین در طول همه اعصار داریم پس اگر بخواهیم استناد کنیم به قرائت بعضی یا اکثر قراء که ملک را ترجیح داده‌اند، این استدلال درستی نیست، چون اگرچه بعضی یا اکثر قراء ملک قرائت کرده‌اند اما همه مسلمین در طول تاریخ مالک قرائت کرده‌اند و این مفید یقین و قطع برای ما است که از زمان پیغمبر هم این چنین بوده است، پس این در حقیقت یک دلیل است بر رجحان بلکه تعیین مالک و در عین حال یک پاسخی است به دلیل اول.^۱

بررسی دلیل دوم

اما در مورد دلیل دوم پاسخ این است که؛ درست است مالک به ظرف زمان اضافه نمی‌شود ولی این در مورد مالک اعتباری است، در ملکیت‌های اعتباری مالکیت نسبت به زمان معنا ندارد، کسی می‌تواند مالک اشیاء و اموال شود، ولی مالک زمان و عصر و دهر و دوره نمی‌تواند باشد، اما در ملکیت حقیقی مالکیت نسبت به زمان نه تنها معنی ندارد بلکه قطعاً مثل سایر امور مملوک مالک حقیقی است، اگر ما خداوند تبارک و تعالی را مالک حقیقی عالم دانستیم نه مالک اعتباری که حق هم همین است، آنوقت مالکیت او نسبت به زمان و اضافه آن به ظرف زمانی یوم هیچ معنی ندارد، چون همانطور که خداوند مالک آسمان و زمین است، مالک انسان است، مالک زمان هم می‌باشد، بنابراین این دلیل دوم هم به نظر تمام نیست.

البته بعضی قرائن و شواهد دیگری هم برای ترجیح ملک در کتب ادبی ذکر کرده‌اند ولی عمده این دو دلیل است که از کلمات مرحوم علامه هم بر می‌آید و هر دو هم قابل مناقشه است.

ادله رجحان «مالک»

در مقابل، کسانی که قائل هستند به اینکه در اینجا مالک رجحان دارد، آنها هم به ادله‌ای استدلال کرده‌اند، اینها ضمن اینکه ادله قول اول را رد کرده‌اند، خودشان هم به قرائن و شواهدی استناد کرده‌اند،

دلیل اول

از جمله همین مطلبی که امام فرمود، که به هر حال قرائت مالک برای ما مقطوع است، چون، در بین همه مسلمین مالک قرائت شده و این برای ما یقین آور است که اصل آن همین بوده و خود پیامبر اکرم (ص) نیز به همین نحو قرائت می‌کرده و اگر غیر از این بود این چنین مسلمین بر قرائت مالک پای فشاری نمی‌کردند.

دلیل دوم

اگر ما یک مقایسه مفهومی بین مالک و ملک داشته باشیم، می‌بینیم دایره مفهومی مالک وسیعتر از ملک است، از این جهت وقتی ما مالک می‌گوییم در بر دارنده ملک هم می‌باشد، چون تارةً مالک، مالکیت نسبت به اشیائی دارد که به انسان یک اضافه‌ای پیدا کرده‌اند، این مالکیت اعتباری است، گاهی مالکیت حقیقی است، مثل مالکیت انسان نسبت به اعضاء و جوارح خودش، گاهی هم مالکیت نسبت به امور مردم است، یعنی مالکیت امر و نهی به مردم، شما این را مقایسه کنید با معنای ملک، ملک، یک قسم از این سه قسم مالکیت است، قهراً دایره مفهومی مالک اوسع از دایره

^۱ . تفسیر سوره حمد، ص ۴۹.

مفهومی ملک است، خود این وسعت مفهوم مالک می‌تواند یک قرینه و دلیل و شاهی باشد بر ترجیح این قرائت. در آیات قرآن هم ما نظایری داریم که تاکید بر ملکیت خداوند نسبت به همه چیز در این عالم می‌کند.

دلیل سوم

«یوم» و «یومئذ» اکثراً در قرآن به معنای برزخ و آخرت استعمال شده است و این تناسب بیشتری با کلمه مالک دارد. چون در قیامت یا در برزخ ملکیت حقیقی خداوند ظاهر می‌شود، هر چند الان هم خدا مالکیت نسبت به همه امور دارد، مالکیت مطلق دارد، منتهی ظهور این مالکیت مطلقه در آن موقعیت خاص است، منظور از «مالک یوم الدین» این نیست که خدا مالک آن روز است، چون «مالک یوم» را می‌توان به دو صورت معنا کرد، یکوقت می‌گوییم «مالک یوم» یعنی مالکیت نسبت به آن روز دارد و خدا مالک آن روز است، یکوقت می‌گوییم مالکیت خداوند مطلقه است، اینگونه نیست که خداوند فقط مالک آن روز باشد، مالکیت مطلقه خداوند هم در این دنیا و هم برزخ و آخرت است، منتهی امروز (در دنیا) این مالکیت مطلق آشکار و ظاهر نیست، لذا ما گمان می‌کنیم دیگران هم مالکیت دارند، گاهی ما خودمان را مالک می‌دانیم، دیگران را مالک می‌دانیم، اما وقتی از این دنیا انتقال به نشئه دیگر پیدا می‌کنیم، یعنی برزخ و سپس قیامت، در آنجا تازه روز ظهور و آشکار شدن مالکیت مطلقه خداست، آنروز معلوم می‌شود که هیچ‌کس حقیقتاً مالک نیست و مالک حقیقی خداست، و شاهد آن هم این آیه است «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»، در حقیقت سلب می‌کند ملکیت را از غیر خدا، روزی که هیچ‌کس مالک دیگری نیست، و همه چیز بدست خداست. پس اگر ما «یوم» را به معنای روز، یک زمان و یک دوره خاص ندانستیم، بلکه بگوییم آن روز، روزی است که این جهت آشکار می‌شود و برای همه ظاهر می‌شود، این با کلمه مالک سازگارتر می‌باشد، بله، «مالک یوم الدین» هم می‌توانیم بگوییم، یعنی این‌که سلطان و پادشاه آن روز، یعنی آن روز تنها امر و دستور او می‌باشد که نافذ است، اما اگر یک معنای اعم از این را بگوییم، یعنی اینکه برزخ و قیامت روزی است که همه چیز از اوست، ملکیت از آن اوست، هم ملکیت حقیقی نسبت به اشیاء و هم ملکیت نسبت به امر و نهی، این سازگارتر است با کلمه مالک.

لذا در مجموع به نظر می‌رسد با این سه دلیل ما بتوانیم کلمه مالک را مقدم و راجح بدانیم، البته همانطور که عرض کردم امام (ره) معتقد است کلمه مالک نه تنها رجحان دارد بلکه متعین است، یعنی نمی‌توانیم کلمه ملک بخوانیم، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: کلمه ملک احسن و اولی است از مالک، امام (ره) می‌فرماید: کلمه مالک راجح بلکه متعین است، البته بعضی ممکن است از باب احتیاط در نمازها هر دو را قرائت کنند، ولی اینکه اینها قرائت می‌کنند از باب احتیاط است، امام نقل می‌کنند که استاد علامه ما، مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری، به خواهش یکی از علمای اعلام معاصر، کلمه ملک را هم در نماز می‌گفتند، آن هم از باب احتیاط بوده است، ولی امام می‌فرماید این احتیاط بسیار

۱. سوره انفطار: آیه ۱۹.

ضعیف بلکه به عقیده نویسندگان مقطوع الخلاف است، چون اصلاً جای این احتیاط نیست، ایشان می‌فرمایند وقتی یقین دارید به اینکه قرائت مالک رجحان دارد دیگر جای این احتیاط نیست.

آنوقت امام می‌فرماید: این نه فقط در «مالک» بلکه در «کفو» هم جاری است، یعنی در این مسئله هم می‌توانیم رجوع کنیم به قرائت مردم، یعنی ببینیم مردم در نماز چگونه می‌خوانند، آنچه را که مردم و مسلمین در نمازهای خود قرائت می‌کنند این به عنوان یک امر ضروری و متواتری که مفید قطع و یقین است برای ما کافی است، پس این نسبت به قرائت دیگر از این جهت یقین آور است و یک ملاکی است برای ما در قرائت نماز. لذا در مجموع به نظر می‌رسد در اینجا اگر نگوییم کلمه مالک تعیین دارد، رجحان آن قطعی است.

«والحمد لله رب العالمین»